

منزلت عقل در فهم و کشف حکم الهی با تأملی در اندیشه های علامه آیت الله جوادی آملی

حسین مقدس *

چکیده

یکی از مباحث مهم در مورد عقل، حجیت و نقش آن در فهم و کشف حکم الهی می باشد. تردیدی نیست که شناخت درست از دین، در سایه سار بهره درست از منابع آن دین می باشد. در این مهم چنانچه دین مجموعه ای از اعتقادات، احکام و اخلاقیات بوده باشد راه دست یابی به این امور از منابعی است که توسط دین مشخص می گردد. فقها برای شریعت اسلامی به طور کلی، چهار منبع مشخص کرده اند که عبارتند از: قرآن؛ سنت، اجماع و عقل. در این میان در مورد حجیت عقل در جهت فهم و یا کشف حکم الهی دیدگاههای متعددی مطرح شده، عده ای قائل به عدم فهم و برخی هم ضمن پذیرش حجیت عقل قائل به کشف حکم الهی از سوی عقل می باشند. در این مهم، از ظواهر برخی سخنان علامه جوادی آملی بر می آید که ایشان قائل به نفی حکم عقل بوده مع الوصف در برخی دیگر از آثار ایشان بر می آید که ایشان عقل را منبعی مستقل در کنار کتاب و سنت دانسته، معتقدند آنچه را که کتاب و سنت بیان نکرد عقل بیان داشته و فتوای آن عین فتوای شرع می باشد. لذا از آنجاییکه فهم این نکته در جهت شناخت جایگاه عقل در کشف حکم الهی به عنوان یک منبع مستقل، مهم به نظر می رسد این تحقیق با روش تحلیلی به بررسی این مواضع پرداخته، یافته های تحقیق بر آن است که عقل از سویی با نگاه به نقل می تواند موفق به درک و کشف حکم الهی گشته و از سویی در کنار نقل خود با تشخیص برخی مصالح و مفاسد می تواند به کشف حکم الهی بپردازد و در حقیقت حکم الهی از دو ابزار نقل و عقل بیان گشته عقل نیز منبعی برای حکم الهی شمرده می شود.

کلیدواژه ها: دین، عقل، نظری، عملی، کشف حکم. جوادی آملی.

* استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم. ایران. (m.kor82@yahoo.com)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۱)

□ حسین مقدس، (۱۴۰۴). منزلت عقل در فهم و کشف حکم الهی با تأملی در اندیشه های علامه آیت الله جوادی آملی، فصلنامه حکمت / اسراء،

۲ (۴۹)، ۲۹-۵۶ | doi: 10.22034/isra.2025.511851.2072

مقدمه

بحث پیرامون منزلت عقل و حجیت آن در جهان اسلام سابقه ای طولانی دارد. اهل حدیث معتقد بودند استدلال عقلی در مسائل دین حرام است و به کارگیری عقل در کشف و فهم معارف الهی ممنوع می باشد. این گروه نه تنها عقل را یک منبع مستقل برای استنباط و فهم معارف دین نمی دانستند، بلکه مخالف هرگونه بحث عقلی پیرامون آیات قرآن و روایات بودند (برنجکار، ۱۳۷۸، ص. ۱۲۱). از سوی دیگر، معتزله به نوعی دچار عقل گرایی افراطی بودند و برای اثبات عقاید و شناخت معارف دین، فقط عقل را معتبر می دانستند. آنها عقل را بر وحی ترجیح می دادند و حتی اگر مجبور می شدند، به تأویل ظاهر آیات و روایات می پرداختند تا نگاه عقلی خویش را توجیه نمایند (همان، ص. ۱۱۳). در این میان علمای شیعه نیز دیدگاه های چند گانه ای دارند که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد. پرسش این تحقیق آن است که آیا عقل، خود قانونگذاری می کند؟ به تعبیر دیگر آیا عقل ایجاد قانون می کند یا این که عقل زمینه را برای دریافت قانون فراهم می سازد؟ آیا می توان رتبه حکم عقل را مقدم بر شرع دانست و بگوییم شارع بما هو عاقل در مقام حکم است؟ و به تعبیر دیگر آیا در مواردی شارع را نه به عنوان شارع بما هو شارع بلکه به عنوان عاقل و رئیس العقلا می توان در نظر گرفت؟ این مقاله در نظر دارد تا با توجه به منزلت عقل در منابع دینی به خصوص قرآن کریم به نقش عقل در فهم و یا کشف قانون یعنی حکم شرعی با تأملی بر اندیشه های آیت الله جوادی آملی پرداخته و اهمیت آن را در این حوزه مورد تحقیق قرار دهد. هر چند در برخی مقالات در مورد جایگاه عقل و حکم الهی سخن به میان آمده است اما به نظر می رسد یکی از وجوه امتیاز این پژوهش بررسی خاص نظر این استاد بزرگوار می باشد. لذا تلاش شد تا ضمن تبیینی از نظرات استاد در مورد حجیت عقل به نقش آن در فهم و کشف حکم الهی پرداخته و چنانچه در برخی موارد توهم تهافت بین کلام دیده می شود بر طرف گردد.

مفهوم شناسی

عقل

در مورد واژه عقل معانی متعددی بیان شده است. از این رو عقل به معنای تدبیر، حسن فهم، انذار و ادراک (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج. ۸، ص. ۱۹۶) منع و نهی امساک (اصفهانی ۱۴۱۶، ص. ۵۷۸) به کار رفته است. برخی گفته اند عقل به معنای خودداری، حبس و نقیض جهل است (جوهری، ۱۴۰۷، ج. ۵، ص. ۱۷۶۹؛ فیومی، ۱۴۱۴، ص. ۴۴۲؛ ابن فارس، ۱۳۹۹، ج. ۴، ص. ۶۹). به طور کلی عقل در ریشه مأخوذ از «عقال» به معنای طنابی که به وسیله آن پای شتر را می بندند و او را از حرکت باز می دارند، می باشد. (حسینیان، ۱۳۹۴، ص. ۲۵) در انسان هم به همین مناسبت می توان گفت عقل قوه ای است که مانع سرپیچی کردن او از راه راست می شود. البته باید پذیرفت که عقل به عنوان قوه ای فطری در انسان، نخستین و اصلی ترین معیار تشخیص و فهم و تمیز محسوب می شود و انسان به واسطه عقل، ابتدایی ترین مسائل را درک می نماید. عقل واژه ای است که بار ارزشی دارد و همگان مدعی داشتن آنند. عقل در علوم مختلف و در جهات مختلف بکار برده می شود. لذا چه در فلسفه یا منطق و یا علمای اخلاق و فقه و اصول از این واژه استفاده می نمایند. بنابراین گفت موارد اطلاق عقل به قدری پراکنده و جدای از هم اند که گویا هیچ وجه جامعی میان آنها نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص. ۳۰) عقل را می توان هم نیروی دراکه آدمی دانست که هم به کار فهم می آید و هم استدلال گر است. با وجود تعاریف متعددی که درباره عقل به لحاظ حیثیت های مختلف وجود دارد آنچه از تعریف عقل مورد نظر ماست، در حقیقت همان قوه ادراکی نفس انسان می باشد که قادر است از مقدمات بدیهی و معلوم، مجهولات را کشف و مسائل نظری را استنباط و تجزیه و تحلیل نماید. این عقل، مُدرک کلیات و از قوای نفس انسانی به شمار می رود (مطهری، ۱۳۷۷، ج. ۱۳، ص. ۳۵۸). به تعبیر دیگر در اینجا منظور از عقل، نیروی ادراکی ناب است که از گزند وهم و خیال و قیاس و گمان مصون می باشد و گزاره های بدیهی و نظری را درک می کند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص.

۳۱). از منظری دیگر مراد ما از عقل در این مقاله همان است که با اصول و علوم متعارفه خویش اصل وجود مبدأ جهان و صفات و اسمای حسنی او را ثابت می نماید. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص. ۱۷۴) از منظر استاد جوادی آملی، عقل برهانی حجت دینی است؛ یعنی، مَنبَعی از منابع دین محسوب می شود، (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص. ۴۰۹) و در همه مراحل استنباط از قرآن و سنت به عنوان حجتی الهی حضوری مؤثر دارد؛ اعم از مرحله استنباط از خصوص یک آیه یا مجموع قرآن و همچنین استنباط از یک حدیث یا مجموع سنت و نیز استنباط از مجموع قرآن و سنت برای ارائه پیام نهایی دین. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص. ۱۶۲)

حکم شرعی

به قوانین دینی ای که در ارتباط با وظیفه انسان اند، احکام شرعی می گویند. (حکیم، ۱۴۱۸، ص. ۵۲) مانند وجوب نماز، وجوب روزه، حرام بودن نوشیدن شراب. حکم الهی در معنای مصدري تشریع و قانونگذاری است که از طرف خداوند حکیم و به منظور قانونمندی زندگی شخصی و اجتماعی انسان اعتبار می شود و در معنای اسم مصدري و حاصل مصدر، قانونی است که در دست آحاد بشر قرار می گیرد. شناخت حکم الهی در عصر نبوت از طریق حضرت نبی ﷺ و در عصر امامت از طریق حضرت امام معصوم ﷺ و در عصر غیبت از طریق فقیه جامع الشرایط ممکن است و برای وحدت رویه اجرایی در طول تاریخ تشیع بطور معمول از فتاوی مرجع جامع الشرایط پیروی می شده است. فقهاء دسته بندی مختلفی از احکام شرعی مطرح کرده اند. (ولایی، ۱۳۸۷، ص. ۳۸) احکام شرعی گاهی با عقل و زمانی با نقل معتبر کشف می شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص. ۶۲۱) و این احکام، مانند حلیت و حرمت، هر چند امور اعتباری می باشند لیکن، هم مسبوق به حقیقت تکوینی است و هم ملحق آن، (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص. ۴۴۴) اما مسبوق بودن آن به امور تکوینی برای آن است که تنظیم قوانین اعتباری در نظام شریعت به استناد ملاکهای واقعی یعنی مصالح و مفاسد حقیقی است و اما ملحق بودن آن به امور تکوینی برای آن است که پی آمدهای این قوانین مورد عمل، ثواب یا عقاب تکوینی قیامت است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص. ۴۲۵)

حجیت عقل در قرآن

در قرآن کریم کمتر واژه‌ای به اندازه عقل و علم آمده است. این دو واژه در تعابیر قرآنی با حفظ هویت جهان‌شناختی، همه مراتب علم و عقل را فرا می‌گیرد و به عقل و علم ابزاری و تجربی محدود و مقید نمی‌شود. (پارسانیا، ۱۳۸۴، ص. ۸۶-۸۸) قرآن عقل را نیرویی می‌داند که انسان در امور دینی از آن منتفع می‌شود او را به معارف حقیقی و اعمال شایسته رهبری می‌کند و در صورتی که از این مجرا منحرف شود، دیگر عقل ناامیده نمی‌شود، گرچه در امور دنیوی عمل خود را انجام دهد. از منظر قرآن کریم توجه به حکم عقل در کنار حکم نقل موجب نجات از جهنم خواهد بود: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک، ۱۰) در این راستا می‌توان اذعان داشت ادله نقلی همچون آیات و روایات بی‌شماری که بر عقل و تعقل دلالت دارند، اندیشه امکان فهم مصالح و مفاسد توسط عقل را تأیید می‌کنند. در نصوص دینی، آثار بسیاری به «عقل» و «تعقل» نسبت داده شده است؛ آثاری فراتر از آنچه در ابتدا به ذهن انسان می‌گذرد. هر چند در قرآن کریم خصوص واژه «عقل» به کار نرفته، ولی مشتقاتی مانند «تعقلون» و «يعقلون» بارها به کار رفته است. افزون بر این، قرآن، گاه از عقل با واژه‌هایی چون «حجر» و «نهی» یاد می‌کند و صاحبان خرد را «ذی حجر» (فجر، ۵)، «اولی الالباب» (بقره، ۱۷۹)، «اولی الابصار» (آل عمران، ۱۳) و «اولی النهی» (طه، ۵۴ و ۱۲۸) می‌خواند. (حسینیان، ۳۹۴، ۵۸) قرآن تبیین آیات الهی را به منظور تعقل مردم می‌داند: كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (بقره، ۲۴۲) در نگاه قرآن کریم کسانی که نمی‌اندیشند کور و کر و لال: صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (بقره، ۱۷۱)، بدترین جنبیده: إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (انفال، ۲۲) و آلوده به رجس و پلیدی: وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (یونس، ۱۰) معرفی می‌شوند. همچنین با استناد به ایه ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ می‌توان گفت قرآن «عقل» را در علمی استعمال کرده که انسان خودش بدون کمک دیگران به آن دست یابد، و کلمه «سمع» را در علمی بکار برده که انسان به

کَمْکِ دیگران آن را به دست می‌آورد، (طباطبایی، ج. ۲، ص. ۳۷۵) باید دانست عقل آن چنان فهمیده و قَدَر و مقتدر است که خدا حجیت او را امضاء می‌کند (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ج. ۵۴، ص. ۴۰۲) استاد جوادی آملی با پذیرش حجیت عقل معتقدند:

«همان گونه که عده ای گفتند حسبنّا کتاب الله و عترت اهل بیت علیهم السلام را کنار نهادند برخی نیز شعار قرآن و عترت ما را بس است را سر نهاده و عقل را کنار نهادند غافل از این که اثبات خدا، ضرورت وحی و نبوت را عقل ثابت می‌کند. عقل آفریده خدا و حجت اوست و هر چه را بفهمد حجت شرعی است هیچ کس نباید بر خلاف آن کار کند که جهنم در پی دارد.» (همان)

در روایتی امام کاظم علیه السلام در خطاب به هشام از عقل به عنوان حجت باطنی نام برده است:
يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً، وَ حُجَّةً بَاطِنَةً، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيُّمَةُ علیهم السلام، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۱، ص. ۱۳۷)

«ای هشام! خداوند را بر مردم دو حجت است: حجت آشکار و حجت نهان. حجت آشکار، رسولان و پیامبران و امامان علیهم السلام هستند و حجت نهان خردهایند.»

با این وصف پذیرفتنی نیست که با وجود این نگاه از سوی خداوند به عقل، شارع مقدس درک قطعی عقل نسبت به مصالح و مفاسد را مطلقاً نپذیرد و بر ناهمسویی تشریع و درک عقل تأکید ورزد.

عقل نظری و عملی

عقل از جهات مختلف، تقسیمات متعددی صورت گرفته و تقسیم آن به نظری و عملی از متداول ترین و پر بسامدترین تقسیمات است. از این رو گاهی عقل را از جهت معرفت شناسی بررسی نموده و آن را به قسم نظری و عملی تقسیم نمودند. از منظر برخی عقل نظری و عملی برای قانونگذاری روش شناخت محسوب می‌شود. (نگهداری، ۱۴۰۱، ص. ۱۷) حکما این تقسیم را به اعتبار نوع فعالیت های عقل لحاظ کرده اند، چون یک قسمت از فعالیت های عقل درک واقعیات هستی و چیزهایی است که وجود دارد و به اصطلاح، نگرش انسان نسبت به هستی را معین می‌کند که به

این اعتبار عقل را «عقل نظری» گویند. قسم دیگر فعالیت های عقل درک حق و باطل، خوب و بد و باید ها و نبایدهای اموری است که باید انجام شود. به این اعتبار، عقل را عقل عملی گویند. پس کار عقل یا در مسائل نظری است یا در امور عملی، (بداشتی، ۱۳۸۳، ص. ۱۹) از منظر استاد جوادی آملی عقل نظری نیرویی است که با آن اموری فهمیده می شود که هستی آنها در اختیار انسان نیست و در جایگاه خود ثابت هستند، و عقل عملی به نیرویی تفسیر شده است که با آن، امور عملی دریافت می شود که بود و نبود آنها به اختیار انسان است؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج. ۱۱، ص. ۵۲۵) به تعبیر دیگر، محور عقل نظری، علم به «هست و نیست» و محور عقل عملی، فعالیت است که امور انسان را اداره می کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج. ۱۲، ص. ۴۴۰)

عقل و بُعد معرفت شناختی دین

نکته دیگری که در اینجا قابل دقت و تأمل است نگاه مصباح یا میزان و یا مفتاح بودن عقل است. از منظر استاد جوادی آملی عقل در بُعد معرفت شناسی دین به عنوان مصباح و چراغ دین بوده که در کنار نقل، منبع معرفت بشر از دین و کاشف محتوای اعتقادی و اخلاقی و قوانین فقهی و حقوقی دین می باشد. عقل صرفاً مضمونی را که به اراده و علم ازلی خداوندی جزء دین قرار گرفته، ادراک می کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص. ۵۱) ایشان بیان می دارند که عقل بعد از وحی و تحت شعاع آن منبع معرفت شناسی دین را تأمین می کند. (همان، ص. ۲۴) استاد جوادی آملی با رد نگاه افراطی و تفریطی نسبت به عقل، بیان می دارند:

«در کنار نگرش باطل افراطیون که عقل را میزان شریعت می دانند، نگرش باطل تفریطیون است که عقل را صرفاً مفتاح شریعت و کلید ورود بشر به عرصه دین می شمرند. مفتاح بودن عقل برای دین یعنی همچنان که پس از گشودن در گنجینه دین با کلید، آن کلید را به کنار می نهیم و خود بی استعانت از کلید با محتوای گنجینه رو به رو می شویم، عقل نیز کلید ورود به ساحت دین است.» (همان).

ایشان هر چند در برخی آثار تاکید بر مصباح بودن عقل داشته (جوادی، ۱۴۰۱، ج. ۵۴، ص. ۴۰۵) و مفتاح و میزان بودن عقل را رد می کنند. (همان) لیکن در جایی دیگر نظر معتدلانه را بر این می دانند که عقل افزون بر مفتاح دین بودن نسبت به اصل گنجینه دین، مصباح آن نیز هست و منبع معرفتی بشر نسبت به مضامین و محتوای گنجینه دین است، (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص. ۵۳)

امکان یا عدم امکان فهم مصالح و مفاسد مورد نظر شارع با عقل

در این که آیا می توان به عقل به عنوان منبعی مستقل در جهت فهم مصالح و مفاسد احکام شرعی نگریست که بتواند علاوه بر ابزاری بودن، نقش مستقلی در جهت کشف حکم الهی باشد همواره بین فقها و اندیشمندان دیدگاههای متعددی وجود دارد. برخی قائل به عدم امکان فهم و برخی نیز قائل به امکان و بلکه کشف حکم می باشند.

دیدگاه اول، عدم امکان

صاحبان این دیدگاه که عمدتاً طیف وسیعی از عالمان امامیه و غیر امامیه، اخباریین و اصولیین، را تشکیل می دهند، بر این باورند که بر فرض اعتقاد به وجود مصالح و مفاسد به عنوان مناسبات مورد نظر شارع در جعل حکم، این مصالح و مفاسد جز از طریق نص شارع قابل فهم نیست و نمی توان با استمداد از عقل به فهم این مصالح و مفاسد رسید و بر اساس آن به استنباط حکم شرعی پرداخت. افرادی همچون محمد امین استرآبادی (استرآبادی، بی تا، ص. ۱۲۹ - ۱۳۰ و ۱۶۲)، سید نعمت الله جزایری (جزایری، بی تا، ص. ۴۶ - ۴۷؛ ۱۴۱۴، ص. ۴۹۸)، شیخ یوسف بحرانی (بحرانی، ۱۳۷۶، ج. ۱، ص. ۱۳۱، ۱۲۷ - ۱۲۹) از جمله عالمان اخباری شیعه هستند که عقل را ناتوان از درک قطعی مناسبات احکام شرع می دانند و بر این باورند که عقل در این زمینه دستاوردی بیش از گمان ندارد؛ گمانی که قرآن و حدیث، مؤمنان را از پیروی آن بازداشته اند. فاضل تونی از اندیشمندان امامیه و از اصولیین متمایل به مسلک اخباریین (فاضل تونی، ج. ۱، ص. ۱۷۲)، محقق اصفهانی (اصفهانی، ۱۴۱۸، ج. ۲، ص. ۱۳۰) و خویی (فیاض، بی تا، ج. ۳، ص. ۷۰) از دیگر اندیشمندان اصولی و امامی هستند که دیدگاه

فوق را دارند. محقق اصفهانی معتقد است:

«ملاکهای احکام شرع تحت ضابطه ای مشخص و شناخته شده برای عقل در نمی آید و عقل راهی به ادراک آنها ندارد. بنابراین، از حکم عقل نمی توان به حکم شرع رسید. ممکن است عقل در موردی به تمام مصالح عملی برسد؛ اما از آنجا که واجب ساختن آن عمل ملاحظاتی دیگر نیز می طلبد، نمی توان از ادراک عقل به حکم قطعی شرع رسید» (اصفهانی، همان، ص. ۱۳۰ - ۱۳۱؛ بحرانی، همان، ج. ۵، ص. ۳۶۵؛ بهسودی، ۱۳۸۶، ج. ۲، ص. ۵۵، ج. ۳، ص. ۳۴). از منظر صاحب فصول عقل در نهایت توان درک مقتضی احکام را دارد اما فهم علت تامه برایش میسر نیست، لذا ایشان ملازمه واقعی بین حکم عقل و حکم شرع را نمی پذیرد (بجنوردی، ۱۳۸، ج. ۲، ص. ۶۶).

دیدگاه دوم، امکان

در مقابل دیدگاه فوق، جمع بسیاری از فقهای اصولی شیعه که عقل را منبعی برای استنباط قرار داده، یا از قانون ملازمه درک عقل با حکم شرع یاد کرده اند، می توان نام برد. (نراقی، ۱۴۱۷، ص. ۴۴۰؛ عزتی، ۱۴۱۶، ص. ۱۱۳؛ اصفهانی، ۱۴۰۴، ص. ۳۳۷؛ سبزواری، بی تا، ج. ۷، ص. ۸۳) در این راستا وقتی به سیره عملی و شیوه فقهی برخی از منکران این دیدگاه و معتقدان به نظریه اول را ملاحظه می نماییم، حضور و قرار این اندیشه در سیره فقهی آنها محسوس است. بزرگانی همچون شیخ انصاری، محقق اصفهانی و خوئی هر چند که فهم مناطات احکام شرع از سوی عقل را نپذیرفتند لکن این سه فقیه در برخی موارد، در استنباط خویش به گونه ای عمل کرده اند که جز بر اساس دیدگاه امکان فهم، قابل توجیه نیست. سیره و رویه مزبور را در گفته ها و نگاشته های فقیهان دیگر نیز می توان مشاهده نمود (علیدوست، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۵ - ۱۲۷).

حکم عقل در کلام استاد جوادی آملی

از منظر استاد جوادی آملی هر چند خدای متعال حجیت عقل را امضاء می کند (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ج. ۵۴، ص. ۴۰۲) اما از برخی ظواهر کلامشان بر می آید که صدور حکم عقل را قبول ندارند. ایشان

بیان می‌دارند که معنای حکم و قانون عقلی این است که عقل آن را کشف کرده است نه آنکه آن را وضع و تأسیس نموده، همانند فهم طیب حاذق که کاشف است نه قانونگذار. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، د. ص. ۲۵۳)

ایشان با رد حکم انشائی عقل بیان می‌دارند:

«در نگاه اولی ممکن است گمان شود که عقل آدمی احکام و انشائاتی دارد؛ اما وقتی دقیق‌تر شدیم در می‌یابیم که عقل به هیچ رو قدرت بر انشای حکم و اعمال مولویت ندارد. عقل هیچ جایی حکم مولوی ندارد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص. ۴۰).

استاد جوادی آملی با نفی حکم عقلی بیان می‌دارند:

«به صورت سالبه کلی هیچ حکم تأسیسی و قانون عقلی نداریم چون قانونگذار فقط خداست ان الحکم الا لله عقل قانونگذار نیست بلکه قانون شناس است.» (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ج. ۵۴، ص. ۴۰۵)

از منظر ایشان، عقل در عالم تشریع و احکام الهی و دینی از خود مطلبی برای ارائه ندارد، بلکه فقط می‌تواند منبعی برای ادراک احکام الهی باشد. اینکه گفته می‌شود عقل حکم می‌کند؛ یعنی حکم خدا را می‌فهمد و معنای حکم عقل در همه این موارد کشف واقع است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص. ۴۰)

از منظر استاد جوادی آملی در علم اصول هم عقل به معنای حاکم یعنی قانونگذار نیست و اگر شرع را حاکم می‌دانیم چنانچه مراد شارع باشد درست است و حتی روایات معصومین هم روایات قانونند نه قانونگذار و معصومان قانون آورند نه قانونگذار. (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ج. ۵۴، ص. ۴۰۵)

استاد جوادی آملی معتقدند هر عقلی از منابع اثباتی دین نیست؛ بلکه عقل معیار و ضابطه دارد. عقلی منبع اثباتی دین است که برهانی باشد و با مبادی و مبانی آن، وجود خدا و ضرورت نیاز به پیامبر و وحی ثابت می‌شود حکم فقهی و اخلاقی و حقوقی این عقل، حجت شرعی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۱۰۱، ص. ۱۰۱)

این نکته نیز قابل دقت است که از برخی سخنان استاد جوادی آملی این گونه فهمیده می‌شود

که ایشان ضمن پذیرش حجیت عقل آن را بی نیاز از قانون ملازمه می دانند. استاد در این زمینه بیان می دارند:

«در اصول باید حجیت عقل ثابت بشود؛ چه اینکه حجیت کتاب و سنت باید ثابت بشود؛ ولی وقتی ثابت شد که عقل، حجّت شرعی است، کتاب هم حجّت شرعی است و سنت هم حجّت شرعی است، تتمیم حجیت هیچ کدام به عهده قانون ملازمه نیست که ما بگوییم: «کُلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع» و مانند آن، بلکه خود برهان عقلی، دلیل شرعی است؛ چه اینکه برهان نقلی هم به اصطلاح دلیل شرعی است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج. ۶، ص. ۳۰۴)

ایشان با تفکیک عقل به نظری و عملی و نفی شأن حکم آن بیان می دارند:

«آن که حکم خدا را می فهمد و ادراک می کند عقل نظری است که شأن حکم کردن ندارد و آن که در حوزه شخصی حکم می کند و می تواند ولایت و آمریت فردی داشته باشد عقل عملی است که در حریم خود شخص این کار از او برمی آید و ربطی به دیگر انسانها نداشته، چنان که ارتباطی به حریم دین ندارد.» (همان)

استاد جوادی آملی با تفکیک میان بعد هستی شناسی دین و معرفت شناسی آن معتقد است:

«دخالّت عقل در بُعد هستی شناختی دین به آن است که عقل بتواند چیزی را به مجموعه دین اضافه کند و به بیان دیگر، دین ساز و در تکوین محتوای آن سهیم باشد. مجرای دخالت عقل در بُعد هستی شناختی دین مقوله جعل و انشای احکام است. اگر کسی ادعا کند که عقل آدمی شأن جعل حکم را دارد، پذیرفته است که عقل می تواند در بُعد تشریعی دین سهمی داشته باشد و احکامی را به مجموعه دین بیفزاید.» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص. ۳۹)

بررسی دیدگاه استاد جوادی آملی

به نظر می رسد همانطور که در مباحث اعتقادی عقل جایگاه خاصی داشته و نقش اساسی در اثبات مباحث توحیدی و نبوی دارد در احکام شرعی نیز جایگاه خاصی را به خود نسبت داده است. در این مهم می توان گفت عقل در محدوده احکام دین، همتای نقل عمل می کند و یکی از

منابع و ابزارهای استنباط احکام فقهی است و از راه تشخیص تلازم بین احکام، حکم جدیدی را کشف می‌کند چنان که حتی در علم اصول فقه نیز بسیاری از قواعد عقلی وجود دارد. به هر حال عقل همواره حجت بوده و بلکه نخستین حجت برای شناخت معارف دین محسوب می‌گردد و سایر حجج، اعتبارشان به واسطه عقل اثبات می‌گردد. زمانی که می‌گوییم عقل در کنار نقل حجت شرعی است و منبع معرفت شناسی دین را تأمین می‌کند قطعاً بخش معظمی از شناخت دین به شناخت احکام الهی است که در این مهم عقل و منبع مهمی برای آن شناخته می‌شود. در این راستا وقتی سخن از حجیت عقل به میان می‌آید ابتداء باید دانست مراد از حجیت عقل چیست؟ وقتی عقل را حجت می‌دانیم یعنی درک و یا حکم عقل حجت است. و وقتی سخن از حکم عقل به میان می‌آید و رابطه اش را با حکم شرعی می‌خواهیم بدانیم باید دانست مراد از حکم عقلی چیست؟ از منظر شهید صدر، مقصود از حکم عقلی در این مباحث، حکم قوه عاقله به معنای فلسفی آن نیست بلکه مقصود حکمی است که عقل بشری (منبع شناخت بشری، اعم از عقل فلسفی یا دریافتهای تجربی و...) به نحو یقین و جزم بدون استناد به قرآن و سنت صادر می‌کند. (صدر، ۱۴۱۷، ج. ۴، ص. ۱۱۹-۱۲۰) و به تعبیر دیگر هر قضیه‌ای که عقل آن را درک می‌کند و می‌توان از آن حکم شرعی را استنباط کرد. (صدر، ۱۳۶۴، ص. ۳۱۳). مرحوم مظفر نیز به نقل از میرزای قمی، حکم عقلی را این گونه تعریف می‌کند که:

حکمی عقلی است که ما را به حکم شرعی می‌رساند و از علم به حکم عقلی به علم به حکم شرعی منتقل می‌شویم. (مظفر، ۱۳۸۸، ج. ۲، ص. ۲۲۷)

به تعبیر دیگر آنچه صلاحیت دارد به حیث دلیل عقلی در برابر کتاب و سنت باشد، عبارت است از: «هر حکمی برای عقل که موجب قطع به حکم شرعی بشود.» و به عبارت دیگر: «هر قضیه‌ای عقلی است که به وسیله‌ی آن علم قطعی به حکم شرعی حاصل بشود» (مظفر، ۱۳۷۵، ج. ۲، ص. ۱۲۲) (فهیمی بامیانی، ۱۴۰۰، ص. ۲۲) از این رو می‌توان گفت حکم عقلی، حکمی است که که توقف

بر خطاب شرعی ندارد و خود عقل، به تنهایی آن را در می یابد. (بهشتی، ۱۳۹۰، ص. ۲۴۷) مرحوم مظفر در مراحل بررسی دلیل عقلی بیان می دارند اولین کسی که به این مرحله اشاره کرده است مرحوم ابن ادریس است، ایشان فرموده اند ادله ای احکام شرعیه سه تا است، کتاب، سنت و اجماع و اگر این سه دلیل وجود نداشت نوبت به دلیل عقل می رسید، یعنی دلیل عقل یکی از ادله ی مثل کتاب و سنت احکام شرعیه است (مظفر، ۱۳۸۸، ج. ۲، ص. ۲۲۷). مراد این است که انسان بواسطه حکم عقل، به حکم شرع دست پیدا می کند لذا تعبیر به حجت بودن عقل با کنار گذاشتن آن از صحنه درک مصالح و عدم حجیت مدرکات آن، سازگار نمی نماید. مثلاً در روایتی، امام صادق علیه السلام پس از بیان آثار زیادی برای عقل، می فرمایند: «و عرفوا به الحسن من القبیح» (کلینی، ۱۳۶۳، ج. ۱، ص. ۲۸)

پر واضح است که درک حسن و قبح افعال از سوی عقل به این معناست که عقل می تواند پس از درک مزبور، درک وظیفه شرعی نموده یعنی حکمی صادر نماید وگرنه درک محض بدون تعیین وظیفه شرعی هیچ ارزشی ندارد و نقل آن به عنوان آثار عقل صحیح به نظر نمی رسد. از سویی به نظر می رسد اضافه کردن حکمی از سوی عقل در دین به معنای دین ساز بودن و دخالت نیست بلکه در حقیقت می توان گفت شارع به عنوان عاقل بودن حکمی را بیان می دارد. این افزودن، می تواند بر اساس ملازمه بوده و حاکی از حکم الهی باشد. به تعبیر دیگر دین از سویی با زبان نقل و از سویی با ابزار عقل معرفی می شود. باید دانست برخی قضایا هستند که عقل آنها را درک می کند و نیاز به دلیل هم نیست. گزاره هایی همچون قاعده ملازمه حکم عقل و شرع و امکان فهم مناط، بطلان دور و تسلسل، تعدد آلهه مستلزم فساد عالم است و شریک باری غیر ممکن است، بخشی از قضایایی هستند که عقل آنها را دریافته و برای اثبات درستی شان برهان آورده است. این بدان سبب است که عقل واقع این قضایا را می یابد. در قاعده ملازمه نیز انسان، با علم حضوری، ملازمه میان حکم شرع و درک عقل و امکان فهم مناط شرعی را می یابد و وقتی یافت، به دلیل نیاز ندارد (علیدوست، ۱۳۸۵، ص. ۱۹۷ - ۲۰۴). توجه به حکم عقل همواره مورد توجه فقها بوده است به گونه ای که

شیخ مفید گفته است:

«اگر حدیثی را مخالف عقل یافتیم آن را نیز طرد می کنیم؛ زیرا عقل به فساد آن حکم کرده

است» (مفید، ۱۴۱۴، ج. ۵، ص. ۱۴۹) (بهشتی، ۱۳۹۰، ص. ۲۴۵)

از سویی اصولیین در شبهات بدویّه، قائل به برائت می شوند و دلیل آن همان قاعده معروف «قبح عقاب بلا بیان و مؤاخذه بلا برهان» است که به آن «برائت عقلیه» نیز گفته می شود. یعنی عقل مستقلّ است در این حکم که مولا نمی تواند مکلف را بر مخالفت تکلیفی که حجّتی بر آن قائم نشده، عقاب و مؤاخذه کند، زیرا مؤاخذه و عقاب در این صورت، عقاب بدون بیان و مؤاخذه بدون برهان است، و قبح مطلب، به شهادت وجدان، از واضحات است. (خراسانی، ۱۳۸۵، ج. ۶، ص. ۵۱)

مرحوم خویی نیز بعد از تقسیم مسائل اصولی معتقد است قسمی از مباحث مربوط به مستقلّات عقلیه است و زمانی که مکلف از ادراک حکم قطعی و تعبد شرعی عاجز گشت بر او لازم است که به اصولی مراجعه نماید که نامش را اصول عملیه عقلیه می گذارد. (خویی، ۱۴۲۲، ج. ۱، ص. ۲۸۷) ایشان دست یابی به حکم شرع را از طریق ملازمه بین وجوب شی و وجوب مقدمه می دانند که بر اساس حکم عقل است. از سویی مرحوم شهید صدر نیز تخصیص قاعده عقلی را محال می داند. (صدر، ۱۴۰۸، ج. ۳، ص. ۶۰)

اصولئونی مانند شیخ انصاری معتقدند:

«هرگاه عقل درک کند که فلان فعل از افعالی است که انجام آن از نظر عاقلان و حکیمان موجب استحقاق پاداش، یعنی جزای خیر است و انجام فلان فعل، موجب استحقاق عذاب، یعنی جزای شر است یا دو پیامد مزبور را ندارد، محال است که حکم شارع که آفریدگار عاقلان و حکیمان است بر خلاف آن باشد.» (انصاری، ۱۴۰۴، ص. ۲۳۸) ایشان در بیان حجیت خبر واحد سیره عقلا را دلیل بر حجیت خبر می داند (انصاری، ۱۴۲۲، ج. ۱، ص. ۳۴۵) و این بدان معناست که عقل نه فقط در مقام ادراک بلکه حکم، نسبت به حجیت نقل می کند. یعنی نه تنها می فهمد که خبر واحد می

تواند حجت باشد بلکه حکم به عمل بدان داشته لذا عمل به نقل نیز در سایه سار حکم عقل به حجیت نقل می باشد. لذا می توان گفت که اسلام، روی عقل تکیه کرده و آن را به عنوان يك اصل و به عنوان يك مبدأ برای قانون به رسمیت شناخته است. اینکه فقه اسلامی عقل را به عنوان يك مبدأ برای استنباط می شناسد، بخاطر آن است فقهاء احکام را تابع مصالح و مفاسد واقعی می دانند و عقل هم می تواند برخی از این مصالح و مفاسد را تشخیص دهد. به تعبیر استاد مطهری:

«عقل مصلحت را کشف می کند، پس لزومی ندارد که در قرآن و سنت دلیلی داشته باشیم. اینجا حتماً شما باید بر اساسش فتوا بدهید. عقل این مفاسد را کشف کرده، حتماً باید بر این اساس فتوا بدهی. پس چون احکام تابع مصالح و مفاسد نفس الامری هستند و این مصالح و مفاسد هم غالباً در دسترس ادراک عقل بشر است، پس عقل بشر هم می تواند خودش قانون اسلام را کشف کند» (مطهری ۱۳۸۱ ج. ۲۱ ص ۲۹۹) استاد شهید مطهری معتقد است:

«عقل عاملی است که مناطات احکام را- البته نه در همه جا بلکه در مواردی- کشف می کند. در مواردی به ملاکات احکام پی می برد و علل احکام را کشف می کند، و آن علل گاهی تغییر پیدا می کنند. اینجا به این منشأ و مبدأ تشریع اجازه داده می شود که کار خودش را انجام بدهد که در واقع کار جدایی نکرده، روح اسلام را کشف می کند» (همان، ص. ۳۰۱)

با توجه به توضیحات فوق، وقتی عقل در انجام عملی مصلحت لازم یا مفاسد حتمی دید، در درک خویش به حسن یا قبح تأمل نمی کند و به دلیل قطع خویش در این درک به درک دیگری می رسد و آن وحدت نظر و رأی هر قانونگذار خبیر و حکیم دیگر با اوست. و از آنجا که قانونگذار اسلام را خبیر در شناخت مصالح و مفاسد و حکیم در رعایت این مصالح و مفاسد می داند، از سوی شارع نیز سخن می گوید و مدعی کشف نظر او می گردد. (علیدوست ۱۳۸۵، ص. ۳۹-۶۰)

به نظر می رسد در بحث ملازمه تعبیر زیبایی مرحوم مظفر دارد و آن این است که حکم عقل را به شارع نسبت می دهیم از آن جهت که او را رئیس العقلاء می دانیم. با توجه به قانون ملازمه وقتی

عقل به حسن یا قبح چیزی حکم کرد (یعنی وقتی آراء جمیع عقلاء، از آن حیث که عقلاء هستند بر حسن چیزی در جهت حفظ نظام و بقاء نوع بشر و یا بر قبح چیزی به خاطر اخلال در حفظ و بقاء نوع متفق باشد) این حکم حکایت از رأی همه عقلاء خواهد داشت. و شارع نیز لزوماً برطبق آن حکم می‌کند چرا که شارع نیز از عقلاء، بلکه رئیس آنان است. پس شارع از آن حیث که عاقل - بلکه خالق عقل - است مانند سائر عقلاء، برطبق حکم عقلاء، حکم کند. (مظفر، ۱۳۸۸، ج ۱، ص. ۴۱۵)

صورت‌های حکم عقل

بنابر این به نظر میرسد حکم عقل را از دو منظر می‌توان بررسی نمود:

۱. گاهی عقل توانایی آن را دارد تا با نگاه به آیات و روایات حکم الهی را ادراک و کشف نماید. در حقیقت این حکم از سوی آیه و یا روایت بیان شده و عقل نقش مصباح بودن در فهم حکم را بر عهده دارد همانطور که در روش تفسیر عقلی نیز گاهی عقل بر اساس فهمی که از آیه دارد به تفسیر آیات قرآن پرداخته به این صورت که عقل فرزانه و تیزبین معنای آیه ای را از جمع بندی آیات و روایات دریابد که در این قسم، عقل نقش «مصباح» دارد و نه بیش از آن و چنین تفسیر عقلی مجتهدانه چون از منابع نقلی محقق می‌شود، جزو تفسیر به مأثور محسوب می‌گردد، نه تفسیر عقلی. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص. ۱۷۱) با این توضیح می‌توان عقل را به عنوان قانون شناس نامید که قانون الهی را بر اساس جمع بندی آیات و روایات می‌فهمد.

۲. گاهی نیز عقل به عنوان یک منبع عمل کرده و در قبال نقل به استنباط حکم الهی می‌پردازد. به تعبیری، استنباط برخی از مبادی تصوری و تصدیقی از منبع عقل برهانی و علوم متعارفه صورت می‌پذیرد که در این قسم، عقل، نقش منبع را دارد، نه صرف مصباح. در این صورت با توجه به این که عقل توانایی درک برخی مصالح و مفاسد را داشته و از سویی حجیت آن نیز از سوی خدای متعال ثابت شده است لذا می‌تواند به تنهایی به فهم و ادراک و کشف حکم بپردازد. از همین رو استاد جوادی آملی نیز نقش عقل در دریافت احکام شریعت را گاهی بسان اجماع،

در جهت تلاش برای کشف کتاب و سنت دانسته و از سویی به عنوان منبعی مستقل برای دریافت احکام شرعی می داند که کار عقل در این مورد مانند کار کتاب و سنت است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص. ۲۱۳) ایشان هر چند در برخی آثار قائل به نفی حکم عقل می باشند. (همان، ص. ۳۵) که می تواند ناظر به نفی صدور و جعل انشایی حکم عقل باشد، لیکن در برخی دیگر از آثار خود منبع دین را، اعم از دلیل نقلی و دلیل عقلی دانسته (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۳، ص. ۷۱) معتقدند که عقل و نقل، دو چشم احکام دین هستند که عقل، نظر دین را درباره مطالبی که در نقل یعنی کتاب و سنت نیامده بیان می کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، الف، ص. ۳۷۹) و پیام و محتوای هر دلیل عقلی یا نقلی، پیام و محتوای دین را نیز تشکیل می دهد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۰) با این وصف می توان اذعان داشت گاهی از عقل در جهت شناخت کتاب و سنت بهره برداری می شود و به واسطه عقل در کتاب و سنت، حکمی کشف یا استنباط می شود در این صورت عقل، ابزاری برای کشف حکم است لیکن گاهی عقل در کنار کتاب و سنت، برای کشف حکم بکار می رود و در این راستا خود به عنوان منبعی برای حکم شرعی استفاده می شود. (کریبی، ۱۴۰۳، ص. ۱۵۲)

صورت‌های ارتباط حکم عقل و شرع

در مورد رابطه میان حکم عقل و شرع چند نظر متصور است:

- ۱- هرگاه عقل به حسن یا قبح فعلی حکم نماید شارع نیز مطابق آن حکم جعل می کند در نتیجه دو حکم و دو حاکم وجود دارد.
- ۲- هرگاه عقل حکمی جعل نمود شرع عین همان را تصدیق و تایید نموده لذا یک حکم با دو حاکم وجود دارند.
- ۳- حکم عقل عین حکم شرع است. می توان گفت عقل رسول باطنی شرع و پیامبر رسول ظاهری شرع است. همان طور که رسول ظاهری عین حکم شرع است حکم رسول باطنی هم عین حکم شرع می باشد در نتیجه حکم و حاکم یکی می باشند. (انصاری، ۱۴۰۱، ص. ۲۳۴) (گلپایگانی، ۱۳۹۳،

ص. ۷) در این راستا، فتوای عقل برهانی غیر از کشف از حکم خدا نخواهد بود، چنان که مستفاد از متون مقدّس دینی نیز چیزی غیر از حکایت قانون الهی نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج. ۴، ص. ۲۰۴) لذا از منظر استاد جوادی آملی حکم عقل را در برابر حکم شرع قرار دادن از مطالب ناصوابی است که پیامد تلخ فراوانی در بسیاری از مسائل معرفت شناسی و مانند آن دارد؛ زیرا حکم شرع همان است که خداوند فرموده و منبع حکم شرع اراده و علم ازلی خداست. کاشف از اراده الهی یا عقل برهانی است یا نقل معتبر و نقل معتبر یا قرآن است یا سنت. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۶، ص. ۹۶)

با نظر به قاعده ملازمه «کَلِّمًا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ بِهِ حَكَمَ الشَّرْعُ، وَكَلِّمًا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ» توجه به این نکته لازم است که مقتضای اصل قاعده یعنی «کَلِّمًا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ» آن است که اگر عقل به دور از هر شائبه و آلودگی حکمی کند، حکم شرع نیز مطابق آن است و روشن است که چنین حکم عقلی، دریافت قطعی و یقینی عقلی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص. ۷۰) و معیار و میزان در اعتبار پذیرش دستاورد عقل حصول یقین یا اطمینان عقلی است. استاد جوادی آملی در مورد قاعده ملازمه حکم عقل و شرع بیان می دارند:

«مفاد قاعده این است که عقل همتای نقل و در کنار آیات و روایات، منبع شناخت و کسب معرفت به احکام شرع است. در حوزه شریعت هر جا حضور دارد به عنوان مدرک است نه حاکم؛ در غیر مستقلات عقلیه که عقل ملازمات میان دو حکم مزبور را ادراک می کند مطلب بسیار روشن است که وی حکمی ندارد. در مستقلات عقلیه نیز که به ادراک مناطات و ملاکات احکام نایل می آید، پس از ادراک حکمی صادر نمی کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص. ۴۳)

دلیل مهمی که برای اثبات این قاعده بیان شده است ریشه در دیدگاه عدلیه دارد که همه احکام شرعی مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی هستند. اگر خداوند به انجام کاری فرمان می دهد یا از ارتکاب آن باز می دارد، به دلیل مصلحتها و مفسده های نهفته در آن است از این رو، اگر به کمک «دلایل متقن عقلی» به وجود مصلحتی واقعی پی ببریم، ملاک حکم شرعی را به دست می آوریم

و می‌توانیم قاطعانه این حکم مستفاد از عقل را به شریعت نیز نسبت دهیم. و به عکس، هر جا دین حکمی داشته باشد، می‌توان دریافت که یقیناً وجود مصلحتها و مفسده‌هایی به صدور این حکم انجامیده است، هر چند نتوان به طور مشخص، آن مصالح یا مفاصد را به وسیله عقل دریافت. می‌توان گفت حکم الهی گاهی مستقیماً از سوی آیات یا روایات بیان می‌شود و عقل به عنوان مصباح می‌تواند چراغی برای فهم و کشف آن حکم باشد و گاهی این حکم از سوی عقل برهانی با نظر به درک مصالح و مفاصد کشف می‌شود و در حقیقت حکم از سوی شارع بوده که با دو ابزار نقل و عقل بیان می‌گردد لذا همچنان، حاکم اصلی خدا بوده و می‌توان گفت ان الحکم الا لله. به تعبیر دیگر همانطور که استاد جوادی آملی نیز به آن اشاره دارند برای دین دو سرچشمه و منبع می‌توان در نظر گرفت. منبع ثبوتی، یعنی منبعی که دین از آن جوشش و نشأت گرفته است. تنها منبع ثبوتی دین، اراده تشریعی خداوند است. و منبع اثباتی، منبعی است که با آن اراده خداوند کشف می‌شود. این منبع چهارتا است: کتاب، سنت، اجماع و عقل. استاد جوادی با ارجاع اجماع به سنت و ارجاع سنت به وحی تشریعی الهی در نهایت معتقدند که منبع دین عبارت است از وحی و عقل. با بررسی این دو نیز می‌یابیم که این دو هم بیگانه از یکدیگر نیستند؛ زیرا وحی، پیام الهی به صورت خاص است و عقل هاتف غیبت است، نه مباین کلام و وحی خدا. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ج، ص. ۱۸) بنابراین از منظر شیعه عقل توانایی تشخیص و استنباط دارد و حتی در چارچوب و ساختار دین قادر به کشف حکم است. البته همانطور که خود عقل نیز معترف می‌باشد مدار و قلمرو عقل محدود است. شعاع عقل می‌تواند محدوده مشخصی را روشن سازد و خارج از آن محدوده بر عهده نقل است. مانند حکم عقل به حسن و قبح افعال یا درک آن در کشف ملازمات باب تلازم و مقدمه واجب ظاهر است اما در مراتب عالی لازم است نقل دست عقل را بگیرد و او را مدد رساند. عقل در اینجا مانند چراغی است که شعاع نورش در تاریکی مشخص و محدود می‌باشد و برای توسع در آن نیاز به نقل و حیانی دارد. (خلیلی، ۱۳۷۸، ص. ۴۳) از سویی نیز باید دانست

بخشی از احکام به عنوان احکام و اوامر ارشادی محسوب می شوند که در اینجا از منظر استاد جوادی آملی باید گفت عقل پیش است و نقل به دنبال آن و چون این گونه از ادله نقلی پس از دلیل عقلی اند، از این رو دلیل عقلی اصل می شود و آن ها برای تأیید یا ارشاد به آن اند؛ در نتیجه، امر ارشادی، تابع مرشد الیه خواهد بود. اگر آن مرشد الیه واجب باشد، امر ارشادی نیز همان وجوب را می فهماند و چنانچه مستحب باشد، همان استحباب را، در نتیجه امر ارشادی حکم جدیدی در بر ندارد که در برابر حکم عقلی آمده باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج. ۲۶، ص. ۵۲۷)

نتیجه گیری

منزلت عقل به عنوان ابزار و یا منبعی برای شناخت دین همواره محل بحث اندیشمندان مسلمان بوده است. در این مهم برخی از عالمان توانمندی عقل را قاصر از آن دانستند تا بتواند نقشی در جهت فهم، کشف و یا صدور حکم و قانون الهی ایفاء نماید. در این میان برخی توانمندی عقل را در فهم و ادراک دین منکر شدند. از منظر این مقاله از سویی نقش عقل در شناخت دین که همانا ابزار بودن آن است، مورد قبول بوده و تردید در آن دیده نمی شود لکن از جهتی دیگر منبع مستقل بودن عقل نیز در کنار کتاب و سنت کاملاً توجیه پذیر است. از این رو چه در مباحث اعتقادی مانند آنچه در علم کلام وجود دارد نظیر شناخت خداوند و صفات و افعال او، لزوم شکرگزاری منعم، ضرورت تکلیف و بسیاری از امور و چه در مباحث فقهی عقل یک منبع مستقل برای شناخت به شمار می آید. عقل گاهی با مراجعه به کتاب و سنت به فهم حکم و قانون الهی می رسد و گاهی هم با توجه به تشخیص مصالح و مفاسدی که دارد می تواند کاشف از حکم الهی باشد که در حقیقت حکم شرع نیز محسوب می شود. با توجه به این نکته می توان گفت هرچند از برخی ظواهر سخنان استاد جوادی آملی بر می آید که ایشان منکر حکم عقل اند و در برخی موارد قائل به فتوای آن می باشند باید گفت در حقیقت ایشان منکر جعل و صدور حکم استقلالی عقل می باشند اما جایی که حکم عقل به عنوان کاشفیت از شرع باشد نه تنها مشکلی نیست بلکه

عین حکم وحی نیز می باشد. لذا از منظر این مقاله حکم عقل در کنار حکم نقل می باشد. یعنی چنانچه در مسئله ای از کتاب و سنت حکمی یافت نشود می توان به عقل مراجعه نموده و حکم الهی را استنباط نمود و این راهکار دست فقیه را نیز در صدور حکم با توجه به نیازهای زمان باز می گذارد. در این مهم حکم الهی از یک منظر توسط نقل یعنی کتاب و سنت و از منظری دیگر توسط عقل صادر می شود.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين، (۱۳۹۹ق) معجم مقاييس اللغة، محقق: عبد السلام محمد هارون، ناشر: دار الفكر.
۳. استرآبادي، محمد امين، الفوائد المدنية، دارالنشر لاهل بيت (ع).
۴. اصفهاني، محمد حسين، (۱۴۰۴) الفصول الغروية في الأصول الفقهية، دار احياء العلوم الاسلامية، قم.
۵. اصفهاني، محمد حسين، (۱۴۱۸) نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج ۲ بيروت، مؤسسة آل البيت (ع)، چ اول،
۶. انصاري، مرتضى، (۱۴۰۴) مطارح الانظار، تبين و تقرير، ابوالقاسم كلانتری، قم، مؤسسه آل البيت.
۷. _____، (۱۴۲۲) فرائد الاصول، جلد اول، قم، مجمع الفكر الاسلامي، دوم.
۸. آخوند خراساني، محمد كاظم بن حسين، (۱۳۸۵) إيضاح الكفاية شرح كفاية الأصول؛ ج ۶، شارح محمد فاضل موحدي لنكراني، ناشر: نوح، قم.
۹. بجنوردی، حسن، (۱۳۸۰) منتهی الأصول، مؤسسه عروج، تهران.
۱۰. بحرانی، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم (۱۴۰۵)، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة. مصحح: محمد تقی ایروانی - سيد عبد الرزاق مكرم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، قم - ايران، چ اول.
۱۱. برنجكار، رضا، (۱۳۷۸) آشنایی با فرق و مذاهب اسلامي، قم: نشر طه،
۱۲. بهسودی، سيد محمد سرور، (۱۳۸۶) مصباح الاصول (تقريرات درس آيت الله سيد ابوالقاسم خويي)، ج ۲-۳ مطبعة النجف،

۱۳. بهشتی، ابراهیم، (۱۳۹۰) اخباریگری، ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحديث محل نشر: قم
۱۴. جزایری، سید نعمت الله، (۱۴۱۴) زهر الربیع، بیروت، دارالجنان،
۱۵. _____، (بی تا) غایة المرام (شرح تهذیب الاحکام).
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶) منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، محقق احمد واعظی، قم، انتشارات اسراء، چ دوم.
۱۷. _____ (۱۳۸۹) موجود موعود، ج، محقق سید محمد حسن مخبر، قم، انتشارات اسراء، چ ششم.
۱۸. _____ (۱۳۸۹) ولایت فقیه، الف، محقق محمد محرابی، قم، انتشارات اسراء، چ نهم
۱۹. _____ (۱۳۸۶) تفسیر تسنیم، ج ۱، محقق علی اسلامی، قم، انتشارات اسراء، چ ششم.
۲۰. _____ (۱۳۸۹) تفسیر تسنیم، ج ۲، محقق علی اسلامی، قم، انتشارات اسراء، چ ششم
۲۱. _____ (۱۳۸۹) تفسیر تسنیم، ج ۶، محقق حسن واعظی، قم، انتشارات اسراء، چ هشتم
۲۲. _____ (۱۳۸۹) تفسیر تسنیم، ج ۱۰، محقق سعید بند علی، قم، انتشارات اسراء، چ سوم.
۲۳. _____ (۱۳۸۷) تفسیر تسنیم، ج ۱۱، محقق سعید بند علی، قم، انتشارات اسراء، چ دوم.
۲۴. _____ (۱۳۸۸) تفسیر تسنیم، ج ۱۲، محقق محمد حسین الهی زاده، قم، انتشارات اسراء، چ دوم

۲۵. _____ (۱۳۸۹) تفسیر تسنیم، ج ۱۳، محقق عبدالکریم عابدینی، قم، انتشارات اسراء، پ سوم.
۲۶. _____ (۱۳۹۴) تفسیر تسنیم، ج ۲۶، محققان حسین اشرفی، حیدرعلی ایوبی، ولی الله عیسی زاده، قم، انتشارات اسراء، چ سوم
۲۷. _____ (۱۳۸۳) تفسیر موضوعی قرآن (ج ۲)، محقق حیدر علی ایوبی، قم، انتشارات اسراء، چ اول
۲۸. _____ (۱۳۸۸) اسلام و محیط زیست، محقق عباس رحیمیان، انتشارات اسراء، چ پنجم.
۲۹. _____ (۱۳۸۶) شریعت در آئینه معرفت، محقق حمید پارسانیا، قم، انتشارات اسراء، چ پنجم.
۳۰. _____ (۱۳۸۹)، فلسفه حقوق بشر، ب، قم، انتشارات اسراء، چاپ دوم
۳۱. _____ (۱۳۸۹) نسیم اندیشه، دفتر سوم، محقق محمود صادقی، قم، انتشارات اسراء، چ دوم.
۳۲. _____ (۱۴۰۱) تفسیر تسنیم، ج ۵۴، محقق سعید بند علی، قم، انتشارات اسراء، چ چهارم
۳۳. _____ (۱۳۸۹) انتظار بشر از دین، ج، محقق محمد رضا مصطفی پور، قم، انتشارات اسراء، چ ششم
۳۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷) صحاح اللغه، ج ۵، دار العلم للملایین، محقق: عطار، احمد عبدالغفور.
۳۵. حسینیان، محمد جعفر، (۱۳۹۴) تفکر عقلی در کتاب و سنت، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.

۳۶. حکیم، محمد تقی، (۱۴۱۸) الأصول العامة للفقهاء المقارن، ناشر مجمع جهانی اهل بیت (ع)، قم، ایران
۳۷. خلیلی، مصطفی (۱۳۸۷) عقل و وحی در اسلام، بوستان کتاب، قم، چاپ اول
۳۸. خویی، ابوالقاسم، (۱۴۲۲) مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي)؛ ج ۱، ناشر: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي، قم، چاپ اول
۳۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۶)، مفردات الفاظ قران، دمشق، دارالقلم.
۴۰. سبزواری، ملاهادی، (بی تا) حاشیه بر اسفار، ج ۷ و ۸، قم، مكتبة المصطفوی،
۴۱. صدر، محمد باقر (۱۳۶۴) علم اصول، مرحله اول و دوم، محمد باقر صدر، ترجمه نصرالله حکمت، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ دوم.
۴۲. صدر، محمد باقر، (۱۴۰۸) مباحث الأصول، محقق کاظم حسینی حائری، ج ۳ قم، چاپ: اول.
۴۳. صدر، ۴/۱۴۱۷: ۱۱۹-۱۲۰) سید محمدباقر صدر، بحوث فی علم الاصول، قم، مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۱۱۹-۱۲۰
۴۴. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۵) المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۲، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ پنجم
۴۵. فاضل تونی، عبدالله بن محمد، (۱۴۱۲) الوافية فی اصول الفقه، ج ۱، تحقیق از سید محمد حسین رضوی کشمیری، قم، مجمع الفكر الاسلامی، چاپ اول،
۴۶. فیاض، محمد اسحاق، محاضرات فی اصول الفقه (تقریرات درس آیت الله سید ابوالقاسم خویی)، انتشارات امام موسی صدر، ج ۳
۴۷. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴) المصباح المنیر، محمد، یوسف شیخ، المكتبة العصرية، بیروت، لبنان.

۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳) جلد اول، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۴۹. مجلسی محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ق) بحارالانوار: الجامعة لدرر أخبار الائمة الأطهار، بیروت داراحیاء التراث العربی.
۵۰. مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ق)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ سوم
۵۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱) مجموعه آثار استاد شهید مطهری (اسلام و نیازهای زمان)، ج ۲۱، قم ناشر انتشارات صدرا، چ اول
۵۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷) مجموعه آثار استاد شهید مطهری (جلد ۱۳)، قم، ناشر انتشارات صدرا، چ پنجم
۵۳. مظفر، محمد رضا، (۱۳۸۸)، اصول الفقه، ترجمه علی شیروانی، ج ۲، انتشارات دارالفکر، قم، چ هشتم
۵۴. _____، (۱۳۷۵) اصول الفقه، ج ۲، اسماعیلیان، قم، چ پنجم
۵۵. مفید، محمد بن محمد، تصحیح الاعتقاد (سلسلة مؤلفات الشيخ المفید، ج ۵)، (۱۴۱۴) محقق: میرشریفی، علی، ناشر: دار المفید، بیروت، لبنان.
۵۶. نراقی، احمد، (۱۴۱۷) عوائد الایام، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
۵۷. ولایی، عیسی، (۱۳۸۷) اصطلاحات اصول، نشر نی، تهران، ایران، چاپ ششم.
۵۸. بداشتی، علی الله، (۱۳۸۳) انسان شناسی شناخت عقل در پرتو عقل و نقل، پژوهش های فلسفی - کلامی، شماره ۱۹.
۵۹. پارسانیا، حمید (۱۳۸۴) از عقل قدسی تا عقل ابزاری، بازتاب اندیشه، مهر ۱۳۸۴ - شماره ۶۶ ص از ۸۶ تا ۸۸.

۶۰. حسینی، سید ابراهیم، (۱۳۸۱)، نقش عقل در استنباط قواعد و مقررات حقوقی از دیدگاه اسلام، مجله معرفت، شماره ۶۱.
۶۱. عزتی، ابوالفضل، مقالة «دلیل العقل فی التشریع الاسلامی و التشریع الغربی»، فصلنامه الفکر الاسلامی، ش ۹، محرم-ربیع الاول، ۱۴۱۶ ق.
۶۲. علی، ربانی گلپایگانی (۱۳۹۳) قیسات، دوره ۱۹، شماره ۷۱، ص ۵-۲۶.
۶۳. علیدوست، ابوالقاسم، (۱۳۸۵) امکان فهم مصالح و مفاسد مورد نظر شارع، فصلنامه حقوق اسلامی، سال سوم شماره ۱ ص (۳۹-۶۰)
۶۴. فهیمی بامیانی، رجب علی، (۱۴۰۰) دلیل عقلی چیست و چگونه از ادله شرعی دیگر متمایز می شود؟ دوفصلنامه یافته های فقهی معارفی، دوره ۱، شماره ۲، صفحه ۱۹-۴۰.
۶۵. کریمی، علی، (۱۴۰۳) فصلنامه تمدن حقوقی، دوره ۷ شماره ۱۹، بهار ۱۴۰۳ صص ۱۴۷-۱۶۶
۶۶. نگهداری، بهزاد (۱۴۰۱) تقسیمات عقل در قانونگذاری معاصر، مجله پژوهش های سیاسی و بین المللی، شماره ۵۰، دوره ۱۳ صفحه ۱۵-۳۵.